



A comparative analysis of the relationship between religious capital and religious participation in Iran

Mohammad Reza Taleban¹ 

1. Corresponding author, Department of Sociology, Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution Tehran, Iran.
E-mail: taleban@ri-khomeini.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 05 June 2023

Received in revised form: 08 September 2023

Accepted: 29 September 2023

Published online: 15 March 2024

Keywords:

Economy of religion;
Religious capital; Religious participation; Development; Iranian counties

ABSTRACT

Some theorists of the rational choice approach in the sociology of religion put forward the argument that just as an increase in knowledge and skills of an individual (= human capital) increases the quality of economic goods, an individual's religious knowledge and skills (i.e., religious capital) also increases the quality of religious activities and as a result the benefits that a person receives from religious participation. Therefore, the more religious capital a person has, the more satisfaction (that is, the increase in benefits) he will get from religious activities, and one of the main results will be the increase in his religious participation. In the present study, an attempt was made to test the validity of this hypothesis.

This study used the "within-national comparative method". "Unit of analysis" and "level of analysis" in the present study are "county" and "Iran" respectively, and secondary data were used to verify theoretical claims and final analysis.

The findings of the research indicated a confirmation for the hypothesis of a positive relationship between religious capital and religious participation in Iranian counties- even when the indicators of development were also controlled - although the intensity of this relationship was weak.

The obtained results indicated that most of the changes or major differences in religious participation at the level of Iranian counties are related to factors other than religious capital. Therefore, it can be said that to explain the religious participation at the level of Iranian counties, the theory of religious capital lacks sufficient explanatory power and it should be considered complementary to other theories.

Cite this article: Taleban, M. R. (2023). A comparative analysis of the relationship between religious capital and religious participation in Iran. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12 (4),479-494.
<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.360370.1411>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.360370.1411>



تحلیلی تطبیقی از ارتباط سرمایه دینی و مشارکت مذهبی در ایران

محمد رضا طالبان^۱^۱. نویسنده مسئول گروه جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: talebani@ri-khomeini.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	برخی نظریه‌پردازان رویکرد انتخاب بخردانه در جامعه‌شناسی دین این استدلال را مطرح نمودند که همان‌طور که افزایش دانش و مهارت‌های فرد (= سرمایه انسانی) کیفیت کالاهای اقتصادی را افزایش می‌دهد، دانش و مهارت‌های مذهبی فرد (= سرمایه دینی) نیز موجب افزایش کیفیت فعالیت‌های مذهبی و در نتیجه مزایایی می‌شود که فرد از مشارکت مذهبی دریافت می‌کند. از این رو، هر چه فرد واجد سرمایه دینی بیشتری باشد، خشنودی بیشتری (یعنی افزایش مزایا) از فعالیت‌های مذهبی بدست می‌آورد که یکی از نتایج اصلی‌اش، افزایش مشارکت مذهبی او خواهد بود. در پژوهش حاضر تلاش گردید تا اعتبار این فرضیه، به محک تجربه زده شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۵	این مطالعه از روش «تطبیقی درون‌کشوری» استفاده نموده است. «واحد تحلیل» و «سطح تحلیل» در مطالعه حاضر به ترتیب «شهرستان» و «ایران» بوده که از داده‌های ثانویه برای واریس مدعاهای نظری و تحلیل نهایی استفاده گردیده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۶/۱۷	یافته‌های پژوهش برای فرضیه تحقیق مبنی بر ارتباط مثبت سرمایه دینی با مشارکت مذهبی در شهرستان‌های ایران - حتی وقتی که شاخص‌های توسعه‌یافتگی نیز کنترل شدند - دلالت تأییدی داشت، هر چند که شدت این ارتباط، ضعیف بود.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۷	نتایج بدست آمده گویای آن بود که اکثر تغییرات یا عمده تفاوت‌های موجود در مشارکت مذهبی در سطح شهرستان‌های ایران مربوط به عوامل دیگری غیر از سرمایه دینی می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت که برای تبیین مشارکت مذهبی در سطح شهرستان‌های ایران، نظریه سرمایه دینی فاقد توان تبیینی مکفی است و بایستی آن را مکمل نظریه‌های دیگر محسوب نمود.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵	
کلیدواژه‌ها: اقتصاد دین؛ سرمایه دینی؛ مشارکت مذهبی؛ توسعه‌یافتگی؛ شهرستان‌های ایران	

استناد: طالبان، محمد رضا (۱۴۰۲). تحلیلی تطبیقی از ارتباط سرمایه دینی و مشارکت مذهبی در ایران. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۲(۴): ۴۷۹-۴۹۴.

<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.360370.1411>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.360370.1411>

۱. مقدمه و طرح مسئله

از آنجا که علم جامعه‌شناسی بنا به ماهیت رشته‌ای و محدودیت روشی خویش فقط به مطالعه دین در مقام تحقق خارجی یا نمودها و آثار و لوازم نظام فرهنگی شده دین در جوامع می‌پردازد، ظاهرترین نمود یا خارجی‌ترین جلوه دین در جامعه همواره از اهمیت بسزایی برای جامعه‌شناسان برخوردار بوده است. در این راستا، می‌توان گفت که ظاهرترین وجه یا مشاهده‌پذیرترین جلوه دین در جامعه، رفتارهای دینی مردم در قالب مناسک مذهبی است، تا جایی که پژوهشگران و ناظران خارجی برای شناخت وضعیت حیات دینی در یک جامعه، نخست با رفتارهای دینی و مناسکی مردمان آن جامعه روبرو می‌شوند. به همین سبب بوده که پاره‌ای از جامعه‌شناسان دین (مثل، رابرتسون اسمیت، امیل دورکیم و رادکلیف براون) بر این نکته پای فشرده‌اند که در شناخت دین تحقق یافته در جامعه، اهمیت درجه اول را بایستی به مناسک مذهبی داد (ن.ک. همیلتون ۱۳۷۷، فصول ۸ و ۱۰).

از سویی دیگر، مدارک تاریخی و شواهد انسان‌شناسانه نشان داده‌اند که همه اقوام بشری، اعتقادات بنیادی مذهبی‌شان را در شعائر و مناسک متفاوتی تجسم بخشیده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، تمام ادیان به اقتضای نوع الهیات خود، نحوه خاصی از رفتارها و زیست را بر مؤمنان‌شان الزام کرده یا از پیروان‌شان درخواست می‌کنند. در حقیقت، ایمان مذهبی فقط التزام نظری به آموزه‌های دینی نیست و شامل التزام عملی به مناسک دینی نیز می‌شود. واقعیت آن است که ادیان، الگوهای رفتارهای عرفی را مشروط می‌سازند و پیروانشان را تشویق می‌کنند که به اشکال و صورت‌های معینی که بازنمایی دینی داشته باشد، رفتار نمایند (هیل و هود ۱۹۹۹: ۲۶۹). برای نمونه، متدین از آن حیث که التزام به دین دارد باید در یک سلسله از عبادیات دینی مشارکت نماید و آنها را انجام دهد. انجام رفتارهای دینی از قبیل نماز، روزه، حج، زیارت و ... نمونه‌هایی از مشارکت مذهبی در سنت اسلامی هستند. منظور از مشارکت مذهبی^۱، انجام رفتارهای منظم، رمزگونه و استاندارد شده معطوف به خداوند یا امر مقدس و متعالی است.

از سویی دیگر، نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که مشارکت مردمان یک جامعه در مناسک مذهبی یکسان نیست و از این حیث، واریانس قابل توجه‌ای حتی میان پیروان یک مذهب خاص وجود دارد. پرسش در خصوص این که چگونه می‌توان واریانس یا تفاوت در مشارکت مذهبی مردم را تبیین نمود همواره مسأله‌ای نظری و تجربی برای دانش‌پژوهان علوم اجتماعی بوده و هست. اگرچه در تبیین مسأله مذکور، از دیرباز تئوری‌های محرومیت، جامعه‌پذیری مذهبی، و اعتقادات آموزه‌ای به عنوان سه رویکرد نظری عمده و مسلط در تحقیقات جامعه‌شناسی مدنظر قرار گرفته که اعتبار تجربی‌شان در جامعه ایران نیز مورد آزمون تجربی قرار گرفته است (برای آشنایی تفصیلی به این تئوری‌ها و آزمون اعتبارشان در جامعه ایران ر. ک. طالبان ۱۳۹۲)؛ ولی در چند دهه اخیر (از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد) برخی جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان رویکرد انتخاب بخردانه در دین‌پژوهی اجتماعی با جعل مفهوم «سرمایه دینی»^۲ آن را برای تبیین بهتر مشارکت مذهبی و گروه‌ها از یک مذهب به مذهبی دیگر مطرح و استدلال‌هایی را برای معقول ساختن ارتباط بین این متغیرها اقامه نموده‌اند. به عبارت دیگر، مفهوم سرمایه دینی توانست ابزار جدیدی را در جعبه ابزار تحلیلی جامعه‌شناسان دین اضافه نموده و به غنای ذخایر نظری‌شان بیفزاید. با وجود این، از حیث تجربی تعداد بسیار کمی از جامعه‌شناسان تلاش نموده‌اند تا سرمایه دینی را برای تبیین واریانس در مشارکت مذهبی مورد استفاده پژوهشی قرار دهند (کورکوران ۲۰۱۲). به همین دلیل، هنوز از نظر تجربی نامشخص است که آیا سرمایه دینی می‌تواند مشارکت‌های مذهبی متفاوت را توضیح دهد یا خیر. یک

1 Religious participation

2 Religious capital

چنین مسأله‌ای لزوم تحقیقات تجربی بیشتر را جهت بکارگیری و آزمون نظریه سرمایه دینی را به منظور تبیین تفاوت‌ها در مشارکت مذهبی موجه می‌سازد.

۲. نظریه اقتصاد دین و سرمایه دینی

مطالعه جامعه‌شناسانه دین از بسیاری جهات با ظهور تبیین‌های متکی به سنت نظری انتخاب بخردانه که بعدها به‌عنوان «رویکرد عرضه‌محور»^۱ به دین نامیده شد، متحول گردید. در حقیقت، رویکرد عرضه‌محور به دین که هژمونی یا سیطره قاطع رویکرد سکولاریزاسیون را در جامعه‌شناسی دین از بین برد، ناشی از کمک فوق‌العاده مهم - و شاید تنها کمک - سنت تئوریک انتخاب بخردانه برای حوزه دین‌پژوهی علمی بویژه جامعه‌شناسی دین بوده؛ و به همین دلیل، در بسیاری موارد، دو اصطلاح «تئوری انتخاب بخردانه» و «رویکرد عرضه‌محور» بطور قابل تعویض در این حوزه مطالعاتی مورد استفاده قرار گرفته است. رویکرد عرضه‌محور یا انتخاب بخردانه به دین به معنای تحلیل فعالیت‌های مذهبی افراد و گروه‌ها بر اساس تحلیل هزینه-مزایاست. نقطه شروع این تحلیل، آن است که دین را می‌توان به‌مثابه مبادله اقتصادی میان افراد با کارگزاران ماورالطبیعی برای دستیابی به کالاها یا پاداش‌هایی دانست که در دنیای واقعی بندرت یا غیرممکن است که بدست آورد. یک‌چنین پاداش‌های آن‌جهانی بطور کم‌وبیش قابل مقایسه با مسأله نجات یا رستگاری اخروی به‌عنوان پاداش اصلی ادیان توحیدی در دیدگاه ماکس وبر است. اگرچه رویکرد جدید عرضه‌محور یا انتخاب بخردانه به دین عمدتاً کار جامعه‌شناسان بوده است، ولی استفاده از تمثیل‌های به‌عاریت گرفته شده از علم اقتصاد در این رویکرد موجب گردید که آن را نظریه اقتصاد دین^۳ یا نظریه بازار دین^۴ بنامند. مفروضات زیربنایی این نظریه آن است که افراد در انتخاب‌های دینی‌شان همان‌قدر عقلانی هستند که در تصمیم‌گیری‌های غیردینی‌شان چنین می‌نمایند، یعنی گزینه‌هایی را انتخاب می‌کنند که منافع آنها را با توجه به ترجیحات، اطلاعات و محدودیت‌هایشان به حداکثر برساند. مفروض دیگر آن که، دین همواره مورد تقاضای مردم هست و این تقاضا در طول زمان نسبتاً ثابت باقی می‌ماند، بطوری که هر گونه تغییر در دینداری یا مشارکت مذهبی افراد را باید نتیجه تغییر در مزایا یا هزینه‌های مرتبط با آن محسوب نمود. ترجمه این اصل نظری در سطح کلان عبارتست از این که، تقاضای کل برای دین (یعنی، تجمیع تقاضاهای مذهبی افراد) در یک جامعه نسبتاً ثابت است و اگر تغییراتی در مصرف دینی (یعنی، دینداری کل) بوجود می‌آید نه به علت تغییر در تقاضا؛ بلکه، نتیجه تغییرات در عرضه دین است. لذا، هر قدر که اقتصاد یا بازار دینی یک جامعه از حیث عرضه کالاها و خدمات دینی، کثرت‌گراتر و رقابتی‌تر باشد، میزان مشارکت مذهبی در آن جامعه نیز افزایش خواهد یافت (استارک و فینک ۲۰۰۰؛ استارک ۲۰۰۶؛ کورکوران ۲۰۱۲؛ استارک و کورکوران ۲۰۱۹).

این مفروضات ساده زیربنایی منجر به گزاره‌های نظری معتابه و آزمون‌های تجربی متعددی شده است (به‌عنوان نمونه ن. ک. استارک و بین‌بریج ۱۹۸۷؛ فینک و استارک ۱۹۸۸؛ یاناکن ۱۹۹۱، ۱۹۹۲؛ باکس-استفنسمیر ۱۹۹۲؛ چاوز و کان ۱۹۹۲؛ فینک و همکاران ۱۹۹۶؛ بیر ۱۹۹۸؛ استارک و فینک ۲۰۰۰؛ چاوز و گورسکی ۲۰۰۱؛ ووآس و همکاران ۲۰۰۲). با این حال، بسیاری از تحقیقات تجربی در این زمینه بر آزمون گزاره‌های سطح کلان این نظریه متمرکز شده است مبنی بر آن که چگونه عرضه کالاها و

1 Supply side approach

۲ چون تأکیدش در تبیین تغییرات و تحولات دین بر عرضه گزینه‌های جذاب مذهبی بوده است و تقاضا برای دین نزد مردم را به‌طور کلی ثابت فرض می‌کند.

3 Economics of Religion

4 Religious Market theory

خدمات دینی در یک جامعه بر نرخ مشارکت مذهبی (مانند، حضور در کلیسا، نماز خواندن، قرائت متون مقدس و غیره) تأثیر می‌گذارد؛ و توجه کمتری به آزمون گزاره‌های سطح خرد این نظریه توسط جامعه‌شناسان داده شد، حتی اگر تصدیق شده باشد که گزاره‌های سطح خرد هستند که مبنای پیش‌بینی‌های سطح کلان را تشکیل داده‌اند. در همین راستا بود که یاناکن (۱۹۸۴، ۱۹۹۰) به عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی رویکرد عرضه‌محور یا اقتصاد دین با بسط فرمولبندی‌های بکر (۱۹۶۴، ۱۹۷۶) از سرمایه انسانی^۱، مفهوم «سرمایه انسانی دینی»^۲ را برای توضیح و تبیین تغییرات سطح خرد در مشارکت مذهبی ارائه نمود. به طور خلاصه، یاناکن (۱۹۹۰) استدلال خویش را بر این پایه استوار نمود که همان طور که افزایش دانش و مهارت‌های فرد (= سرمایه انسانی) کیفیت کالاهای اقتصادی (یا خانگی) را افزایش می‌دهد، دانش و مهارت‌های مذهبی فرد (= سرمایه انسانی دینی) نیز موجب افزایش کیفیت فعالیت‌های مذهبی و در نتیجه مزایایی می‌شود که فرد از مشارکت مذهبی دریافت می‌کند. از این رو، هر چه فرد واجد سرمایه انسانی دینی بیشتری باشد، خشنودی بیشتری (یعنی افزایش مزایا) از فعالیت‌های مذهبی بدست می‌آورد که یکی از نتایج اصلی‌اش، افزایش مشارکت مذهبی او خواهد بود. برای درک تفصیلی‌تر استدلال یاناکن، ضروری به نظر می‌رسد که نگاهی اجمالی به پیشینه این بحث بیندازیم.

در این راستا، لازم به ذکر است که منشا اولیه مفهوم سرمایه دینی در رویکرد تولید خانگی و سرمایه انسانی نظریه‌پردازی بنام گری بکر^۳ ریشه داشت. وی، سرمایه انسانی را عبارت از دانش‌ها و مهارت‌های فرد دانست که به مثابه نوعی ابزار تولید-مشابه با سایر ابزارهای تولید-موجب افزایش بهره‌وری در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. در حقیقت، سرمایه انسانی نزد بکر (۱۹۶۴، ۱۹۷۶) به مهارت‌ها و دانش‌هایی اشاره داشت که کیفیت خروجی‌های اقتصادی یا بهره‌وری اقتصادی فرد (یا خانوار) را افزایش می‌داد. یاناکن (۱۹۹۰) با تکیه بر همین دیدگاه بکر، استدلال نمود که این تبیین نظری را همچنین می‌توان در مورد کالاهای نامشهود یا «کالاهای انتزاعی مانند لذت از تفریح، آرامش، سلامتی و تربیت کودک» بکار برد؛ چرا که این کالاهای انتزاعی از طریق ترکیب «ورودی‌ها» و «کار مهارتی و زمان اختصاص یافته» فرد تولید می‌شوند (یاناکن ۱۹۹۰: ۲۹۸). از این رو، یاناکن (۱۹۹۰) استدلال نمود که کالاهای مذهبی (مانند خشنودی، آرامش، لذت، و حق‌شناسی مذهبی) را نیز می‌توان به عنوان کالاهای انتزاعی در نظر گرفت که افراد از مشارکت‌شان در فعالیت‌های مذهبی دریافت می‌کنند و از خشنودی دینی بهره‌مند می‌شوند. پس، همانطور که تولید کالاهای خانگی توسط افراد درون یک خانوار با افزایش دانش‌ها و مهارت‌هایی که به عنوان سرمایه انسانی شناخته می‌شود، افزایش می‌یابد؛ تولید خشنودی دینی نیز توسط سرمایه دینی افزایش می‌یابد. یاناکن (۱۹۹۰) سرمایه دینی را به عنوان دانش‌ها و مهارت‌های مذهبی مرتبط با یک دین خاص تعریف کرد که شامل دانش دینی، آشنایی با آموزه‌ها و آیین‌های/مناسک مذهبی، و دوستی‌ها با هم‌مذهبان می‌شد. وی تأکید نمود که خشنودی دینی یک فرد فقط از کارکشتگی و زبردستی متخصصان دینی یا روحانیون ناشی نمی‌شود، بلکه بشدت تحت تأثیر دانش و مهارت‌های مذهبی خود فرد قرار می‌گیرد. برای مثال، این استدلال اقامه شده است که اگر یک فرد، شناختی از مناسک مذهبی نداشته باشد و واژه‌های مندرج در نمازها و دعاهای خوانده شده را نداند، نمی‌تواند لذتی از انجام آن ببرد.

البته، استدلال یاناکن بر این نکته تأکید داشت که افراد اساساً سرمایه دینی را از طریق مشارکت مذهبی بدست می‌آورند؛ یعنی با انجام دانش است که یاد می‌گیرند. همانطور که آنها یاد می‌گیرند و در مشارکت مذهبی مهارت پیدا می‌کنند، سطح خشنودی‌شان نیز افزایش می‌یابد، و افزایش خشنودی مذهبی نیز در برگشت موجب افزایش سطح مشارکت مذهبی آن‌شان می‌شود. سرمایه دینی هم

1 Human capital

2 Religious human capital

3 Gary Becker

پیش‌نیاز و هم پیامد اکثر فعالیت‌های مذهبی است. سرمایه دینی - آشنایی با آموزه‌ها، مناسک، سنت‌ها و اعضای یک دین - باعث افزایش خشنودی فرد از مشارکت در آن دین می‌شود و به همین سبب، احتمال و سطح محتمل مشارکت مذهبی را افزایش می‌دهد. در مقابل، مشارکت مذهبی نیز مهم‌ترین ابزار افزایش سرمایه دینی است. فعالیت‌های مذهبی مجموعه‌ای از مهارت‌های تخصصی را به همراه می‌آورد که خشنودی دریافتی از فعالیت‌های مذهبی بعدی را افزایش می‌دهد (یاناکن ۱۹۹۰: ۲۹۹).

در مجموع، نظریه سرمایه دینی یک مکانیسم صریح - یعنی، افزایش عایدی^۱ - را برای افزایش مشارکت مذهبی ارائه می‌دهد. اساساً، افراد در فعالیت‌های مذهبی‌ای شرکت می‌کنند که ذخیره یا موجودی سرمایه دینی‌شان را افزایش دهد، و موجودی بیشتر سرمایه دینی موجب افزایش سطح مشارکت مذهبی افراد می‌شود (یاناکن ۱۹۹۸: ۱۴۸۱). البته، این بدان معنا نیست که سرمایه دینی تنها عامل مؤثر بر مشارکت مذهبی است؛ ولی به نظر می‌رسد عامل مهمی است که باید در مطالعات جامعه‌شناختی مدنظر قرار گیرد. پس، بر اساس استدلال‌های نظری فوق‌الذکر می‌توان این مدعای نظری را به عنوان فرضیه تحقیق فرمولبندی نمود که «سرمایه دینی همبستگی مثبتی با مشارکت مذهبی دارد».

۳. روش، داده‌ها و مفهوم‌سازی

پژوهش حاضر برای واری تجزیه فرضیه تحقیق از روش تطبیقی درون‌کشوری^۲ استفاده نموده است. مهم‌ترین وجه تمایز روش تطبیقی از سایر روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی عبارت از بکارگیری سیستم‌های اجتماعی به عنوان واحد تحلیل است. در پژوهش حاضر، از «شهرستان» به عنوان واحد تحلیل سیستمی درون‌کشوری استفاده شده است. طبق تعریف مرکز آمار ایران (۱۴۰۰) «شهرستان» عبارتست از واحدی از تقسیمات کشوری با محدوده جغرافیایی معین که از به هم پیوستن چند بخش همجوار که از نظر عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واحد متناسب و همگونی را بوجود آورده‌اند. لازم به ذکر است که در یک مطالعه تطبیقی درون‌کشوری، واحد تحلیل «شهرستان» از مزایای بیشتری نسبت به واحد تحلیل «استان» برخوردار است؛ چرا که اولاً، تعداد شهرستان‌ها بسیار بیشتر استان‌ها می‌باشد و به همین سبب، امکان برآوردهای دقیق آماری را در خصوص چگونگی ارتباط میان متغیرها در تحقیقات تبیینی فراهم می‌کند. ثانیاً، شهرستان‌ها، سیستم‌های اجتماعی متناسباتری نسبت به استان‌ها هستند و از همگونی درونی بالاتری برخوردارند.

در مجموع، می‌توان گفت که روش تحقیق این مطالعه عبارتست از «تطبیقی درون‌کشوری» که از داده‌های جمعی برای مقایسه کمی واحدهای کلان اجتماعی در ایران (یعنی، شهرستان‌ها) استفاده نموده است. بنابر این، «واحد تحلیل» و «سطح تحلیل» در مطالعه حاضر به ترتیب «شهرستان» و «ایران» بوده که از داده‌های ثانویه برای واری مدعاهای نظری و تحلیل نهایی استفاده گردیده است. مشخصات و منابع اخذ این داده‌ها، ذیل مفهوم‌سازی هر متغیر تشریح خواهند شد.

مشارکت مذهبی: مفهوم «مشارکت مذهبی» به کلیه رفتارها و اعمال معطوف به امر قدسی یا خداوند ارجاع دارد که توسط سازمان مذهبی مشروع در یک جامعه، مشخص و توصیف شده‌اند. یک چنین رفتارهایی در بردارنده کلیه صورتهای فردی و جمعی مشارکت در اعمال دینی است (ر. ک. استارک و فینک ۲۰۰۰: ۱۰۳). همانند سایر مفاهیم انتزاعی و ذوابعاد در جامعه‌شناسی، مشکل اصلی در مطالعه تطبیقی درون‌کشوری و بالاخص با واحد تحلیل شهرستان در ایران، نبود داده برای هر نوع مفهوم‌سازی با مؤلفه‌های

1 Returns

2. Within-National Comparative Method

چندگانه است. در هر حال، داده‌ها برای تحقیق تطبیقی نوعاً از منابع ثانویه بدست می‌آیند و در این منابع، یک مشکل مشترک و عمومی عبارت از نبود یا کمبود داده‌های مناسب برای کلیه شاخص‌های مدنظر قرار گرفته برای هر یک از متغیرهای تحقیق در سطح تمامی واحدهای کلان اجتماعی برای دوره زمانی مورد بررسی است. از این رو، محدودیت‌های عملی در وجود و دستیابی به داده‌های مناسب برای کلیه مؤلفه‌ها و شاخص‌های مشارکت مذهبی در سطح شهرستان‌های ایران ما را مجبور نمود تا از تنها منبع موجود که واجد داده‌های پیمایشی در سطح شهرستان‌های ایران بود - یعنی، «پیمایش ملی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» (۱۳۹۶) - استفاده کنیم. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر برای سنجش مشارکت مذهبی که دلالت بر اعمال و رفتارهای مذهبی دارد از چهار معرف موجود در پیمایش مزبور یعنی، (۱) «نماز خواندن»؛ (۲) «روزه گرفتن»؛ (۳) «شرکت در نماز جماعت»؛ (۴) و «شرکت در نماز جمعه» استفاده شد.

لازم به ذکر است که داده‌های مربوط به همه معرف‌های تشکیل‌دهنده مشارکت مذهبی در سطح شهرستان‌های مورد مطالعه در پژوهش حاضر از گزارش استانی (۳۱ مجلد) «پیمایش ملی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» (۱۳۹۶) اخذ گردید. داده‌های سطح سیستمی هر یک از این معرف‌ها نیز به صورت میانگین پاسخ‌ها در هر یک از شهرستان‌های ایران بدست آمد. البته، از آنجا که معرف‌های یک شاخص ترکیبی معمولاً نقش یا وزن یکسانی در سنجش مفهوم مورد نظر ندارند، شاخص شهرستانی «مشارکت مذهبی» از ترکیب وزنی معرف‌های چهارگانه فوق‌الذکر پس از استاندارد کردن نمرات‌شان بر اساس تکنیک «تحلیل مؤلفه‌های اصلی» در تحلیل عاملی ساخته شد.

سرمایه دینی: یاناکن (۱۹۹۰) سرمایه دینی را به عنوان دانش‌ها و مهارت‌های مذهبی مرتبط با یک دین خاص تعریف نمود که شامل دانش دینی، آشنایی با آموزه‌ها و آیین‌های/مناسک مذهبی، و دوستی با هم‌مذهبان بود (ص ۲۹۹). استارک و فینک (۲۰۰۰) دو تجدید نظر برای این تعریف ارائه نمودند. ابتدا دوستی با هم‌مذهبان را از مفهوم سرمایه دینی حذف کردند. استدلال آنها این بود که به منظور وضوح و دقت، و برای سازگاری با سایر کارهای نظری در علوم اجتماعی، ضروری است سرمایه حاصل از دوستی‌ها و سایر شبکه‌های اجتماعی را ذیل مفهوم سرمایه اجتماعی قرار دهیم. این تفکیک مفهومی به محققان امکان می‌دهد تا بین سرمایه‌ای که مختص دین است و سرمایه‌ای که می‌توان با پیوستن به هر سازمان و شبکه اجتماعی بدست آورد، تمایز قائل شد. اصلاحیه دوم استارک و فینک در تعریف مذکور این بود که مؤلفه جدیدی را با عنوان «دلبستگی عاطفی» بدان اضافه نمودند که فراتر از صرف دانش و آشنایی دینی می‌باشد. استدلال آنان، این بود که اگرچه یادگیری مفاد یک دین امری مهم است، ولی تجارب مذهبی غالباً موجب شکل‌دهی پیوندهایی عاطفی می‌شود که ظرفیت تولید سرمایه دینی را بسیار افزایش می‌دهد. از این رو، تعریف نهایی آنها از سرمایه دینی شامل دو مؤلفه اصلی بشرح ذیل شد: سرمایه دینی عبارت از میزان تسلط و دلبستگی به یک فرهنگ دینی خاص است (استارک و فینک ۲۰۰۰: ۱۲۰).

در تعریف مزبور، «تسلط» به دانش و آشنایی لازم برای درک یک دین اشاره دارد. به هر طریق، مشارکت در هر دینی مستلزم تسلط حداقلی بر چگونگی و زمان انجام فرایض، واژه‌های مربوط به عبادات، مناجات و دعاها، اجزای کتاب مقدس و غیره است. اما درک کامل یک دین مستلزم دلبستگی‌ها و تجربیات عاطفی نیز هست که جزئی ذاتی از زندگی‌نامه فرد شده باشد. فعالیت‌ها و تجربیات مذهبی مانند دعاها، مناسک، و تجربیات عرفانی در طول زندگی افراد ایجاد می‌شوند و نه تنها اعتماد به درستی یک دین را افزایش می‌دهند، بلکه پیوندهای عاطفی را با یک دین خاص تقویت می‌کنند. این وابستگی‌های عاطفی و تسلط بر دین تبدیل به سرمایه‌گذاری‌هایی می‌شوند که در طول زمان شکل گرفته و سرمایه دینی را تشکیل می‌دهند (فینک ۲۰۰۳).

حاصل سخن آن که، به دنبال تمایز استارک و فینک (۲۰۰۰) نسبت به مؤلفه اجتماعی دین (یعنی، سرمایه اجتماعی مذهبی) از مؤلفه‌های منحصر بفرید دین (یعنی، سرمایه دینی) تحقیقات تجربی بعدی نیز عموماً سرمایه دینی را از سرمایه اجتماعی مذهبی جدا کرده‌اند (برای نمونه ن. ک. مایرز ۲۰۰۰؛ فینک و دوگرتی ۲۰۰۲؛ آبل ۲۰۰۵؛ کورکوران ۲۰۱۲ و ۲۰۱۹). در مطالعه حاضر نیز تعریف مفهومی استارک و فینک (۲۰۰۰) از سرمایه دینی مدنظر قرار گرفته است.

در خصوص عملیاتی‌سازی مفهوم سرمایه دینی باید اذعان نمود که حتی در کشورهای پیشرفته نیز داده‌هایی که بطور مستقیم این مفهوم را مورد سنجش قرار داده باشند به‌غایت اندک است؛ تا جایی که یکی از جامعه‌شناسان این حوزه مطالعاتی (کورکوران ۲۰۱۲) ضمن اشاره به تحقیقات انجام گرفته در خصوص ارزیابی تجربی نظریه سرمایه دینی تصریح نموده است که اکثر پژوهش‌های مذکور به‌دلیل نبود داده‌های مناسب، از سنجش‌های نیابتی یا شاخص‌های غیرمستقیم^۱ برای سنجش سرمایه دینی (مانند تربیت مذهبی، فراوانی مشارکت مذهبی در دوران کودکی، فراوانی مشارکت مذهبی والدین در دوران کودکی، باورهای مذهبی و مشارکت مذهبی) استفاده کرده‌اند (برای نمونه ر. ک. یاناکن ۱۹۸۴، ۱۹۹۰؛ دورکین و گرلی ۱۹۹۱؛ کامرون ۱۹۹۹؛ فینک و دوگرتی ۲۰۰۲؛ براناس-گارزا و نیومن ۲۰۰۷). با این حال، مشکلات متعددی در استفاده از سنجش‌های غیرمستقیم فوق‌الذکر وجود دارد.

اول از همه، اگر از مشارکت مذهبی به عنوان شاخص نیابتی/پروکسی برای سنجش سرمایه دینی استفاده شود، به دلیل یکی شدن متغیر مستقل و وابسته، اصلاً نمی‌توان رابطه بین سرمایه دینی و مشارکت مذهبی را مورد واریسی تجربی قرار داد. دوم، استفاده از سنجش‌های دینداری والدین ممکن است تأثیر سرمایه اجتماعی مذهبی را با سرمایه دینی خلط نماید، چرا که تأثیر مثبت دینداری والدین بر مشارکت مذهبی می‌تواند محصول مکانیسم‌های نفوذ اجتماعی یا همانندسازی باشد، نه افزایش عایدی بدست آمده از مشارکت. سوم، باور مذهبی بالاخص یک شاخص نیابتی/پروکسی ضعیف برای سرمایه دینی محسوب می‌شود. در حالی که، مشارکت مذهبی و دینداری والدین فرد می‌تواند باعث شود تا فرد از طریق یادگیری و تجربه به سرمایه دینی دست یابد، ولی هیچ رابطه ضروری بین باور دینی و دانش یا مهارت‌های دینی وجود ندارد. در حقیقت، این امکان واقعی کاملاً معقول است که فرد اعتقادات مذهبی بسیار قوی داشته باشد، اما فاقد دانش و مهارت‌های دینی باشد. در مقابل و بطور برعکس نیز ممکن است انسان دارای سطح بالایی از دانش و مهارت‌های دینی باشد، ولی باور دینی چندانی نداشته باشد. همان‌طور که استارک و گلاک (۱۹۶۸: ۱۶) در مطالعه-شان نشان دادند، ضرورتی نیست که باور دینی از دانش دینی ناشی شود، و همه دانش‌های دینی نیز لزوماً بر باورها تأثیر نمی‌گذارند. به علاوه، ممکن است فرد باوری دینی داشته باشد بدون این که واقعاً آن را بشناسد و درک کند، یعنی باور می‌تواند بر اساس دانش بسیار اندک و اجمالی وجود داشته باشد. نتیجه همه این مطالب، تأکید بر این نکته است که اعتقاد و باور دینی به‌تنهایی و بطور ذاتی، سرمایه دینی تولید نمی‌کند و بدین سبب، یک شاخص نیابتی/پروکسی ضعیف برای آن محسوب می‌شود (کورکوران ۲۰۱۲).

در مطالعه تطبیقی حاضر نیز به‌دلیل نبود داده‌های ملی مناسب که بتواند مفهوم «سرمایه دینی» را بطور مستقیم مورد سنجش قرار دهد، چاره‌ای نبود جز این که از سنجش‌های نیابتی یا غیرمستقیم استفاده نماییم. این سنجش نیابتی نیز بایستی مناسب خوبی با واحد تحلیل این مطالعه، یعنی شهرستان‌های ایران می‌داشت. در این راستا، و با الهام از کار فینک و دوگرتی (۲۰۰۲) شاخص «نرخ عالمان دینی یا روحانیون» به عنوان سنجش نیابتی سرمایه دینی مدنظر قرار گرفت. در حقیقت، اگر سرمایه دینی عبارت از میزان تسلط و دلبستگی به یک فرهنگ مذهبی خاص باشد، انتظار می‌رود روحانیون در مقایسه با سایر اقشار اجتماعی از سرمایه دینی غنی‌تری برخوردار باشند. در همین راستا و جهت معقول‌سازی این مدعا می‌توان گفت که آموزش‌های حوزه علمیه برای تربیت روحانیون یا

عالمان متخصص دینی نشان دهنده یک برنامه آموزشی ساختارمند است که بر انباشت استاندارد شده سرمایه دینی دلالت دارد. در واقع، آموزش‌های نظام‌مند دریافت شده در فقه، الهیات، کلام، و شعائر مذهبی به روحانیون تحصیلکرده در حوزه‌های علمیه سرمایه دینی‌ای اعطاء می‌کند که بسیار غنی‌تر و متمایز از سرمایه مذهبی مردم عادی است. این سرمایه دینی متمایز به توجیهی برای اعتبار و تخصص حرفه‌ای آنان تبدیل شده و به روحانیون این امکان را می‌دهد که بر فرهنگ دینی به نحوی تسلط پیدا کنند که افراد غیرروحانی از آن برخوردار نیستند. در هر حال، تسلط بر فرهنگ دینی، فراگیری آموزه‌های مذهبی و پرورش توانایی انجام کلیه شعائر و مناسک دینی، مؤلفه‌هایی هستند که مورد توجه گسترده حوزه‌های علمیه در تربیت روحانیون است.

بخش دوم سرمایه دینی، یعنی دلبستگی به فرهنگ دینی، مؤلفه‌ای عاطفی مبنی بر آن دسته از تجارب مذهبی است که در خدمت تقویت دلبستگی و اعتماد فرد به فرهنگ مذهبی خاص است. اگرچه این بخش از سرمایه دینی را نمی‌توان به راحتی در کلاس‌های درس تدریس نمود یا کسب کرد، ولی در همه حوزه‌های علمیه، شکل‌گیری و رشد معنویت مذهبی به عنوان یک هدف اصلی مدنظر است و معمولاً قرار گرفتن در یک چنین اقلیم فرهنگی معنوی در حوزه‌های علمیه تأثیرات مثبتی بر دلبستگی عاطفی روحانیون به فرهنگ دینی خود می‌گذارد. البته، تذکر این نکته حائز اهمیت است که وقتی افراد، ورود به حوزه‌های علمیه را به عنوان طلاب علوم دینی انتخاب می‌کنند، ظرف خالی از سرمایه دینی نیستند و بر اساس دلبستگی اولیه به فرهنگ دینی بوده که به سمت حوزه‌های علمیه و برنامه‌های آن گرایش پیدا نموده‌اند. حوزه‌های علمیه نیز در فرآیند جامعه‌پذیری مجدد به این منبع سرمایه دینی می‌افزایند و در آن جرح و تعدیلاتی اعمال می‌کنند (ن. ک. فینک و دوگرتی ۲۰۰۲).

در مجموع و بر اساس استدلال‌هایی که گفته شد، برای سنجش «سرمایه دینی» در مطالعه تطبیقی حاضر از دو معرف استفاده نمودیم: (۱) نسبت طلاب علوم دینی در جمعیت هر شهرستان؛ و (۲) نسبت روحانیون در جمعیت هر شهرستان. این دو معرف را می‌توان نشانگر جایگاه دانش و معارف دینی و همچنین باورها و اعتقادات دینی در یک شهرستان محسوب نمود. کمیت طلاب در یک شهرستان، نماینده میزان اهتمام آن شهرستان به اکتساب علوم و معارف دینی است. این نسبت، در واقع، معرف نسبتی از خانواده‌ها در آن شهرستان است که فرزندان‌شان را در بهترین و حساس‌ترین دوره زندگی، جهت کسب علوم دینی، به حوزه‌های علمیه می‌فرستند. نسبت روحانی در جمعیت یک شهرستان نیز معرف نسبتی از جمعیت است که ترویج معارف و احکام دینی، پیشه آنان است. لذا انتظار طبیعی آن است که میزان و نرخ روحانیون - یعنی کسانی که به‌طور مرسوم، نماد دیانت و اعتقاد دینی در جامعه تلقی می‌شوند، و ترویج معارف دینی در سطح جامعه، پیشه آنان است (معمار ۱۳۹۱) - ارتباط مستقیمی با سطح سرمایه دینی در یک شهرستان داشته باشد.

توسعه‌یافتگی: روش شناسان تطبیقی همواره توصیه کرده‌اند که در تحقیقات تطبیقی (چه بین‌کشوری و چه درون‌کشوری) برای آزمون فرضیات در سطح سیستمی لازم و ضروری است که متغیر توسعه اقتصادی-اجتماعی کنترل شود، چون این متغیر با کثیری از متغیرهای دیگر ارتباط دارد. در مطالعه حاضر، برای عملیاتی‌سازی مفهوم توسعه‌یافتگی در سطح شهرستان‌های ایران از سه مؤلفه اصلی «صنعتی‌شدن»، «شهری‌شدن» و «نرخ باسوادی» استفاده گردید و در نهایت، سازه توسعه‌یافتگی در سطح شهرستان‌های کشور از طریق تحلیل عاملی سه شاخص صنعتی‌شدن، شهری‌شدن و نسبت باسوادی پس از استاندارد نمودن نمرات‌شان ساخته شد.

۴. یافته‌های تحقیق

در ابتدا و جهت تسهیل در مقایسه نتایج، لازم دیده شد تا جایگاه ده شهرستانی مشخص شود که واجد حدنصاب بالاترین و پایین‌ترین نمره از هر یک سازه‌های تحقیق بوده‌اند. شایان ذکر است که برای سهولت بیشتر در تفسیر نتایج و همچنین مقایسه‌پذیر نمودن سازه‌های تحقیق، نمرات بدست آمده برای هر سازه تحقیق بر اساس فرمولی (ر. ک. به: دواس ۱۳۷۶: ۲۶۷) به گونه‌ای جرح و تعدیل گردید که در دامنه‌ای بین صفر (کمینه) تا ۲۰ (بیشینه) قرار گیرند. این تعدیل نمرات، به‌ویژه برای قابل فهم‌تر نمودن مقایسه نتایج توصیفی حائز اهمیت بسزایی است. جدول زیر برای انعکاس یافته‌های مربوط به کرانه‌های بالا و پایین در هر یک از سازه‌های تحقیق تعبیه شده است.

جدول ۱. میانگین نمره ده شهرستان واقع در کرانه بالا و پایین سازه‌های اصلی تحقیق (n = ۱۸۹)

توسعه‌یافتگی		مشارکت مذهبی		سرمایه دینی		بالاترین شهرستان‌ها
نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	
۲۰/۰۰	تهران	۲۰/۰۰	نابین	۲۰/۰۰	قم	
۱۹/۰۳	کرج	۱۹/۸۱	دشت آزادگان	۱۱/۴۳	خاش	
۱۸/۲۱	یزد	۱۸/۲۸	بندر لنگه	۹/۳۳	زاهدان	
۱۷/۹۷	بوشهر	۱۷/۸۱	چابهار	۸/۰۵	تایباد	
۱۷/۷۱	اصفهان	۱۶/۹۷	نقده	۷/۳۰	پیرانشهر	
۱۷/۶۲	خمینی‌شهر	۱۶/۹۵	بیرجند	۷/۰۳	بندر ترکمن	
۱۷/۳۸	نجف‌آباد	۱۶/۸۶	ورامین	۶/۱۹	مریوان	
۱۷/۳۳	سمنان	۱۶/۷۸	اردستان	۵/۸۲	سراوان	
۱۷/۲۱	مشهد	۱۶/۶۱	فردوس	۵/۸۰	ایرانشهر	
۱۷/۱۲	کرمان	۱۶/۵۸	چیرفت	۵/۳۴	چابهار	
توسعه‌یافتگی		مشارکت مذهبی		سرمایه دینی		پایین‌ترین شهرستان‌ها
نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	نمره	شهرستان	
۰/۰۰	چابهار	۰/۰۰	سرپل ذهاب	۰/۰۱	شیروان	
۳/۰۷	لردگان	۱/۳۵	تنگابن	۰/۰۲	دره شهر	
۳/۲۲	سراوان	۱/۳۷	داراب	۰/۰۴	دهلران	
۳/۷۸	خاش	۲/۳۲	دزفول	۰/۰۴	سپیدان	
۴/۵۲	شادگان	۳/۱۴	تالش	۰/۰۶	بافت	
۴/۵۸	میناب	۳/۴۲	فیروزآباد	۰/۰۶	رودبار	
۴/۵۹	شیروان	۳/۹۳	بندر انزلی	۰/۰۹	مهران	
۴/۶۶	خدابنده	۴/۱۲	سراب	۰/۰۹	فارسان	
۴/۹۲	ایرانشهر	۴/۵۸	مسجد سلیمان	۰/۱۰	ایذه	
۴/۹۵	تالش	۴/۶۶	شوشتر	۰/۱۱	دیر	

یافته‌های مندرج در جدول ۱ دلالت بر این واقعیت دارد که از میان ده شهرستان واجد بالاترین حدنصاب از شاخص سرمایه دینی فقط شهرستان چابهار بوده که بیشترین میزان مشارکت مذهبی را در میان ده شهرستان برتر داشته است. از سویی دیگر، از میان ده

شهرستان واجد پایین‌ترین حدنصاب سرمایه دینی هیچ شهرستانی نبوده است که در زمره ده شهرستانی باشد که کمترین میزان مشارکت مذهبی را داشته‌اند. این عدم تقارن می‌تواند دلالت بر عدم ارتباط دو متغیر سرمایه دینی و مشارکت مذهبی داشته باشد. با وجود این، هنوز نمی‌توان این نتیجه‌گیری را بطور قطعی معتبر دانست و بدان اعتماد نمود؛ چرا که تأیید یا رد آن مستلزم بکارگیری تمام مورد‌های تحقیق است و نمی‌توان آن را فقط به این چند مورد خاص که در کرانه‌های پایین و بالای سازه‌های تحقیق قرار داشته‌اند، محدود نمود.

در گام بعدی و برای خواناتر نمودن شکل تحلیل داده‌ها، مقیاس اندازه‌گیری دو متغیر مستقل و وابسته را تبدیل به سطح ترتیبی نمودیم و داده‌ها را بر اساس جدول تقاطعی مورد تحلیل قرار دادیم. در این راستا، ابتدا توزیع فراوانی دو متغیر «سرمایه دینی» و «مشارکت مذهبی» در سطح شهرستان‌های کشور مدنظر قرار گرفت و سپس بر اساس ستون درصد تجمعی‌شان، شهرستان‌های مورد تحقیق به سه گروه «پایین»، «متوسط» و «بالا» تقسیم شدند. جدول زیر نتایج تحلیل تقاطعی این دو سازه اصلی تحقیق را پس از سه شقه‌کردن^۱ آنها نشان می‌دهد.

جدول ۲. چگونگی وضعیت مشارکت مذهبی شهرستان‌ها بر اساس سرمایه دینی‌شان (به درصد)

مشارکت مذهبی			سرمایه دینی
بالا	متوسط	پایین	
۲۸/۶	۲۸/۶	۴۲/۹	پایین
۲۹/۶	۳۶/۵	۳۶/۵	متوسط
۴۱/۹	۳۴/۹	۲۰/۶	بالا
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی
۶۳	۶۳	۶۳	تعداد
معناداری = ۰/۰۱			گاما = ۰/۲۴
مجذور کای = ۸/۲۲			

چنان که پیش‌تر اشاره شد، فرضیه تحقیق شامل این گزاره بود که سرمایه دینی ارتباط مثبتی با میزان مشارکت مذهبی در شهرستان‌های ایران دارد، به نحوی که شهرستان‌های با بیشترین نرخ سرمایه دینی باید از بیشترین میزان مشارکت مذهبی برخوردار بوده و بالعکس، کمترین میزان مشارکت مذهبی می‌بایستی متعلق به شهرستان‌هایی باشد که از کمترین نرخ سرمایه دینی برخوردارند. یافته‌های مندرج در جدول ۲ حکایت از آن دارند که در میان شهرستان‌های مورد تحقیق هر چه از سمت سرمایه دینی پایین به سمت بالا می‌رویم، بر نسبت شهرستان‌هایی که مشارکت مذهبی‌شان بالاست، افزوده می‌شود (از ۲۸/۶ درصد به ۲۹/۶ درصد و سپس به ۴۱/۹ درصد). همچنین، عکس این روند در میان شهرستان‌هایی مشاهده می‌شود که مشارکت مذهبی‌شان پایین ارزیابی شده است: هر چه به سمت افزایش سرمایه دینی می‌رویم از نسبت شهرستان‌هایی که مشارکت مذهبی‌شان پایین است، کاسته می‌شود (یعنی از ۴۲/۹ درصد به ۳۶/۵ درصد و سپس به ۲۰/۶ درصد). در مقایسه تفاوت درصدهای حد نهایی سرمایه دینی پایین و بالا وقتی که مشارکت مذهبی‌شان پایین است، اختلاف درصدی نه‌چندان بزرگی (درصد $۲۲/۳ = ۴۲/۹ - ۲۰/۶$) مشاهده می‌شود. همچنین، وقتی که مشارکت مذهبی بالا مدنظر قرار گیرد، این اختلاف درصدی باز هم کمتر می‌شود (درصد $۱۳/۳ = ۴۱/۹ - ۲۸/۶$). همه این یافته‌ها

1 Trichotomising

گویای الگوی افزایش نه‌چندان منظم در نسبت مشارکت مذهبی شهرستان‌هایی است که سرمایه دینی‌شان افزایش یافته است. این روند افزایشی مشارکت مذهبی بر اساس سرمایه دینی شهرستان‌ها که چندان منظم نبوده، نشانه‌ای از ارتباطی مثبت ولی با شدت ضعیف میان دو متغیر سرمایه دینی و مشارکت مذهبی در سطح شهرستان‌های ایران است، همان طور که مقدار ضریب همبستگی گاما نیز معادل با ۰/۲۴ (ارتباط ضعیف) بدست آمده که از لحاظ آماری نیز معنادار بوده است ($P = ۰/۰۱$).

این نتایج را می‌توان تا حدودی در راستای پیش‌بینی فرضیه تحقیق مبنی بر ارتباط مثبت متغیر «سرمایه دینی» با «مشارکت مذهبی» در شهرستان‌های ایران محسوب نمود. با وجود این، هنوز نمی‌توان یک چنین نتیجه‌گیری‌ای را معتبر دانست و بدان اعتماد نمود؛ چرا که بایستی ارتباط دو متغیر مشارکت مذهبی و سرمایه دینی را با کنترل یا حذف اثر متغیر توسعه‌یافتگی مدنظر قرار گیرد. به همین سبب و برای انجام این مهم از مدل آماری رگرسیون بلوکی استفاده گردید که مناسبت کاملی برای آزمون یک‌چنین فرضیاتی دارد. در این راستا و در مرحله اول، رگرسیون متغیر وابسته (مشارکت مذهبی) بر متغیر مستقل (سرمایه دینی) بدون هرگونه کنترل آماری گرفته شد (در ستون اول جدول با نام «مدل اول» آمده است). در مرحله دوم، شاخص‌های مختلف سازه توسعه‌یافتگی بصورت بلوکی به مدل قبلی افزوده شده تا چگونگی تغییر ارتباط دو متغیر مشارکت مذهبی و سرمایه دینی و معناداری آماری آن مشخص گردد (در جدول زیر با نام «مدل دوم» آمده است). بدین ترتیب، مقایسه نتایج بدست آمده از این دو مدل رگرسیونی می‌تواند اثر خالص سرمایه دینی را بر مشارکت مذهبی با حذف اثر شاخص‌های توسعه‌یافتگی به خوبی آزمون نماید.

جدول ۳. رگرسیون بلوکی سازه سرمایه دینی بر متغیرهای مستقل و کنترلی تحقیق

معناداری t	آزمون t	ضریب استاندارد رگرسیون	ضریب ساده رگرسیون	همبستگی تفکیکی	همبستگی مرتب‌به‌صفر		
۰/۰۰۵	۲/۸۳	۰/۲۰	۰/۳۲	۰/۲۰	۰/۲۰	سرمایه دینی	مدل اول
۰/۸۷	-۰/۱۷	-۰/۰۲	-۰/۰۳	-۰/۰۱	۰/۰۰۶	شهری شدن	مدل
۰/۱۵	۱/۴۶	۰/۱۱	۰/۰۴	۰/۱۱	۰/۰۹	صنعتی شدن	
۰/۱۳	-۰/۵۳	-۰/۱۵	-۰/۱۱	-۰/۱۱	-۰/۱۳	نسبت باسوادان	
۰/۰۱	۲/۶۲	۰/۱۹	۰/۳۱	۰/۱۹	۰/۲۰	سرمایه دینی	دوم
Sig F Change	F Change	R ^۲ Change	Sig F	F	R ^۲	Multiple R	
۰/۰۰۵	۸/۰۱	۰/۰۴	۰/۰۰۵	۸/۰۱	۰/۰۴	۰/۲۰	مدل اول
۰/۲۳	۱/۴۶	۰/۰۲	۰/۰۲	۳/۱۱	۰/۰۶	۰/۲۵	مدل دوم

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، یافته کلی منعکس شده در سطر آخر جدول ۳ حکایت از آن دارد که اولاً، ضریب همبستگی چندگانه معادل با ۰/۲۵ بدست آمده که مبین آن است چهار متغیر مستقل تحقیق (سرمایه دینی، شهری شدن، صنعتی شدن، و سواد) به‌طور هم‌زمان ۲۵ صدم با سازه مشارکت مذهبی در شهرستان‌های ایران ارتباط داشته‌اند (= ارتباطی نسبتاً ضعیف و نزدیک به متوسط). ثانیاً، ضریب تعیین (R^2) معادل با ۰/۰۶ محاسبه شده که بدین معناست که ۶ درصد از واریانس سازه مشارکت مذهبی در شهرستان‌های ایران توسط ترکیبی خطی از چهار متغیر «سرمایه دینی»، «شهری شدن»، «صنعتی شدن» و «سواد» توضیح داده می‌شود و ۹۴ درصد باقیمانده به عوامل دیگر (و خطا) متعلق است. نسبت F مشاهده‌شده برای آزمون معناداری ضریب تعیین (R^2)

معادل با ۳/۱۱ محاسبه شده که از لحاظ آماری نیز معنادار بوده است ($P = ۰/۰۲$). این، بدان معناست که فرض صفر مبنی بر عدم ارتباط واقعی میان ترکیبی خطی از متغیرهای مذکور با سازه مشارکت مذهبی در شهرستان‌های ایران به احتمال ۹۷ درصد اطمینان رد می‌شود.

از آن طرف، یافته‌های مندرج در مدل اول از جدول ۳ مبین آن است که متغیر مستقل سرمایه دینی تأثیر معناداری بر سازه مشارکت مذهبی داشته که این تأثیر از حیث شدت، «ضعیف» و از حیث جهت، «مثبت» و از لحاظ آماری معنادار بوده است (بتا = $+۰/۲۰$ ؛ $t = ۲/۸۳$ ؛ $P = ۰/۰۰۵$). این یافته، گرچه با انتظار نظری و پیش‌بینی تجربی مندرج در فرضیه تحقیق مطابقت دارد؛ ولی هنوز نمی‌توان گفت که از حیث آزمون برای فرضیه مذکور دلالت تأییدی داشته است. برای احراز یک چنین نتیجه‌گیری‌ای باید به مدل دوم رگرسیونی مراجعه نمود و ارتباط متغیر سرمایه دینی بر سازه مشارکت مذهبی را در پرتوی شاخص‌های توسعه‌یافتگی (شهری شدن، صنعتی شدن، و نسبت باسوادی) ردیابی کرده و مشاهده نمود که آیا ارتباط مثبت اولیه سرمایه دینی با مشارکت مذهبی پابرجا باقی می‌ماند یا این ارتباط کلاً از بین رفته یا بطرز معناداری کاهش می‌یابد؟

در همین راستا و در پرتوی یافته‌های مندرج در دوم مدل رگرسیونی از جدول ۳ روشن می‌شود که پس از ملحوظ داشتن شاخص‌های توسعه‌یافتگی و حذف اثرات آنها، ارتباط سرمایه دینی با سازه مشارکت مذهبی فقط یک‌صدم تغییر نموده که اصلاً قابل اعتناء نمی‌باشد. در واقع، آزمون‌های مبتنی بر کنترل آماری یعنی همبستگی تفکیکی و وزن بتا (ضریب استاندارد رگرسیون) دو متغیر سرمایه دینی و مشارکت مذهبی بطور یکسان معادل $+۰/۱۹$ محاسبه گردیده که مقدار آزمون t و معناداری آماری متناظر با آن نیز حکایت از غیرتصادفی و واقعی بودن این نتایج با احتمال ۹۸ درصد اطمینان داشته است ($t = ۲/۶۲$ ؛ $P = ۰/۰۱$). این یافته، بدان معناست که متغیرهای سازنده توسعه‌یافتگی هیچ تأثیر واقعی در ارتباط میان سرمایه دینی و مشارکت مذهبی نداشته‌اند و پس از کنترل متغیرهای مبین توسعه‌یافتگی، ارتباط خالص سرمایه دینی با مشارکت مذهبی مجدداً از حیث شدت، «ضعیف» و از حیث جهت، «مثبت» و از لحاظ آماری معنادار بوده است.

این یافته‌ها از حیث استنباطی، مؤیدی تجربی برای فرضیه «ارتباط مثبت سرمایه دینی با مشارکت مذهبی» محسوب شده و دلالت تأییدی برای مدعای اصلی پژوهش تطبیقی حاضر مبنی بر ارتباط مثبت سرمایه دینی با مشارکت مذهبی در شهرستان‌های ایران - حتی وقتی که شاخص‌های توسعه‌یافتگی کنترل شود - داشته است، هر چند که شدت این ارتباط، ضعیف بوده است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

مطابق استدلال‌هایی که در بخش نظری اقامه شد، نظریه سرمایه دینی یاناکن (۱۹۹۰، ۱۹۹۸) بر پایه این استدلال استوار بود که افراد اساساً در فعالیت‌های مذهبی‌ای شرکت می‌کنند که ذخیره یا موجودی سرمایه دینی‌شان را افزایش دهد، و موجودی بیشتر سرمایه دینی نیز موجب افزایش سطح مشارکت مذهبی افراد می‌شود. خلاصه آن که، نظریه مزبور این فرضیه را مطرح کرد که سرمایه دینی موجب افزایش مشارکت مذهبی می‌شود. در پژوهش حاضر تلاش گردید تا اعتبار این فرضیه را به محک تجربه بزیم و با واحد و سطح تحلیل قرار دادن «شهرستان و ایران»، این پیش‌بینی تجربی را با روش تطبیقی درون‌کشوری مورد آزمون قرار دهیم. همانطور که در بخش قبلی به تفصیل نشان داده شد، یافته‌های پژوهش در راستای پیش‌بینی تجربی مندرج در فرضیه تحقیق بود و برای مدعای مبنی بر ارتباط مثبت سرمایه دینی با مشارکت مذهبی در شهرستان‌های ایران - حتی وقتی که شاخص‌های توسعه‌یافتگی کنترل شود - دلالت تأییدی داشت، هر چند که شدت این ارتباط، ضعیف بود. در حقیقت، نتایج بدست آمده از مقایسه شهرستان‌های ایران گویای آن است که باید در ارزیابی تأثیر سرمایه دینی بر افزایش سطح مشارکت مذهبی خیلی احتیاط نمود. دلیل

آن، این است که ضریب همبستگی سرمایه دینی بر مشارکت مذهبی در شهرستان‌های ایران معادل با ۰/۲۰ برآورد شده است که حکایت از آن دارد که نسبت بسیار ناچیزی یعنی فقط ۴ درصد (مجذور ۰/۲۰) از تغییرات مشارکت مذهبی در شهرستان‌های ایران ناشی از سرمایه دینی بوده است. این یافته، دلالت بر این واقعیت دارد که اکثر تغییرات یا عمده تفاوت‌های موجود در مشارکت مذهبی در ایران (یعنی، ۹۶ درصد باقیمانده یا تبیین نشده در سطح شهرستان‌های ایران) مربوط به عوامل دیگری غیر از سرمایه دینی (اعم از سایر متغیرهای تبیینی در نظر گرفته نشده و خطا) می‌باشد. بنابراین، اگر گفته شود که برای تبیین مشارکت مذهبی در ایران، نظریه سرمایه دینی فاقد توان تبیینی مکفی است و بایستی آن را مکمل نظریه‌های دیگر (همچون نظریه‌های محرومیت، جامعه‌پذیری مذهبی، اعتقادات آموزه‌ای و ...) محسوب نمود، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است.

به رغم یافته‌های بدست آمده، باید خاطر نشان ساخت که این مطالعه با ارائه رویکردی خاص برای سنجش سرمایه دینی در سطح سیستم‌های اجتماعی به ادبیات پژوهشی مربوط به نظریه سرمایه دینی کمک کرده است. بکارگیری سایر واحدهای تحلیل، نمونه‌های متفاوت و سنجه‌های مستقیم سرمایه دینی در تحقیقات آتی می‌تواند برای آزمون میزان تعمیم‌پذیری این نظریه مورد استفاده قرار گیرد. به هر حال، این مقاله با وجود محدودیت‌ها و نواقص احتمالی‌اش، اولین گام پژوهشی را برای واری اهمیت سرمایه دینی در تبیین مشارکت مذهبی در ایران برداشته و زمینه‌ای را برای برداشتن گام‌های پژوهشی بعدی در این حوزه جدید مطالعاتی فراهم ساخته است.

در پایان، ذکر این نکته از اهمیت بسزایی برخوردار است که تحقیقات آتی بایستی با تمهید سنجه‌های مستقیم برای اندازه‌گیری معتبرتر سازه سرمایه دینی این حوزه مطالعاتی را ارتقاء بخشند. در هر حال، واقعیت آن است که مفهوم سرمایه دینی در ادبیات مربوطه یک مفهوم گسترده و ذوابعاد است و سنجه نیابتی بکارگیری شده در تحقیق حاضر، با تمام مزایا و نوآوری‌اش برای سطح شهرستان‌های ایران، مطمئناً نتوانسته است پوشش مفهومی کاملی را برای آن فراهم نماید. همچنین، چون تحقیق حاضر، اولین مطالعه تجربی در خصوص بکارگیری نظریه سرمایه دینی در ایران محسوب می‌شود؛ نتایج آن باید از یک سو با احتیاط تفسیر شوند؛ و از سوی دیگر، همواره در معرض چالش و تجدید نظر در پرتوی تحقیقات بیشتر بویژه با داده‌های جدید و معتبرتر خواهند بود.

مأخذ مقاله: تالیف مستقل

منابع

- دواس، دی.ای (۱۳۷۶) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، هوشنگ نائبی، تهران، نشر نی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۲) *دین‌پژوهی تجربی*، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- معمار، رحمت‌الله (۱۳۹۱) *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷) *جامعه‌شناسی دین*، محسن ثلاثی، انتشارات تبیان.
- وضعیت اجتماعی-فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران (۱۳۹۶) دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- Becker Gary (1964) *Human Capital: A theoretical and empirical analysis, with special reference to education*, New York: National Bureau of Economic Research.
- Becker Gary (1976) *The Economic Approach to Human Behavior*. Chicago: University of Chicago Press.
- Beyer P (1998) Sociological theory of religion between description and prediction: a Weberian question revisited. In: Laermans R, Wilson B and Billiet J (eds) *Secularization and Social Integration: Papers in Honor of Karel Dobbelaere*. Leuven: Leuven University Press, pp. 83–105.

- Box-Steffensmeier JM (1992) An empirical test of Iannaccone's sophisticated model of regulated religious markets. *Rationality and Society* 4 (2) 243–246. <https://doi.org/10.1177/1043463192004002010>
- Branas-Garza P and Neuman S (2007) *Intergenerational transmission of 'Religious Capital': evidence from Spain*. Report, Institute for the Study of Labor (IZA). IZA discussion papers, No. 2183.
- Chaves M and Cann DE (1992) Regulation, pluralism, and religious market structure: explaining religion's vitality. *Rationality and Society* 4 (3) 272–290. <https://doi.org/10.1177/1043463192004003003>
- Chaves M and Gorski PS (2001) Religious pluralism and religious participation. *Annual Review of Sociology*, 27: 261–281. <http://dx.doi.org/10.1146/annurev.soc.27.1.261>
- Cameron S (1999) Faith, frequency, and the allocation of time: a micro level study of religious capital and participation. *The Journal of Socio-Economics*, 28: 439–456. [https://doi.org/10.1016/S1053-5357\(99\)00047-5](https://doi.org/10.1016/S1053-5357(99)00047-5)
- Corcoran, Katie (2012) Religious Human Capital Revisited: Testing the Effect of Religious Human Capital on Religious Participation, *Rationality and Society*, 24 (3) 343–79. <https://doi.org/10.1177/1043463112453550>
- Corcoran, Katie (2019) Religious Capital Specificity, *Interdisciplinary Journal of Research on Religion*, Volume 15, Article 1.
- De vas, David (1997) Survey in social research, Hoshang Naibi, first edition, Tehran, Ni publication. (*In Persian*)
- Durkin JT and Greeley AM (1991) A model of religious choice under uncertainty: on responding rationally to the nonrational. *Rationality and Society*, 3 (2) 178–196. <https://doi.org/10.1177/1043463191003002003>
- Finke, R. (2003) *Spiritual capital: Definitions, applications, and new frontiers*. Penn State University.
- Finke R and Dougherty KD (2002) The effects of professional training: the social and religious capital acquired in seminaries. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 41 (1) 103–120. <http://dx.doi.org/10.1111/1468-5906.00104>
- Finke R and Stark R (1988) Religious economies and sacred canopies: religious mobilization in American cities 1906. *American Sociological Review*, 53 (1) 41–49. <https://doi.org/10.2307/2095731>
- Finke R, Guest AM and Stark R (1996) Mobilizing local religious markets: religious pluralism in the Empire State 1855 to 1865. *American Sociological Review*, 61: 203–218. <https://doi.org/10.2307/2096331>
- Hamilton, Malkolm (1998) *The Sociology of Religion*, Mohsen Solassi, Tebian Publications (*In Persian*).
- Hill, Peter & Ralph Hood (1999) *Measures of Religiosity*, Religious Education Press.
- Iannaccone LR (1984) *Consumption capital and habit formation with an application to religious participation*. PhD Dissertation, University of Chicago, IL.
- Iannaccone LR (1990) Religious practice: a human capital approach. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29 (3) 297–314. <https://doi.org/10.2307/1386460>
- Iannaccone LR (1991) The consequences of religious market structure: Adam Smith and the economics of religion. *Rationality and Society*, 3 (2) 156–177. <https://doi.org/10.1177/1043463191003002002>
- Iannaccone LR (1992) Religious markets and the economics of religion. *Social Compass*, 39 (1) 123–131. <https://doi.org/10.1177/003776892039001012>
- Iannaccone LR (1998) Introduction to the economics of religion. *Journal of Economic Literature*, 36 (3) 1465–1495.
- Memar, Rahmatullah (2012) *Sociology of Political Participation*, Tehran, Amirkabir Publications. (*In Persian*)
- Myers Scott (2000) The impact of religious involvement on migration. *Social Forces*, 79 (2) 755–783. <https://doi.org/10.2307/2675516>
- Socio-cultural and moral situation of Iranian society (2016) Office of National Projects of Research Institute of Culture, Art and Communication, Ministry of Culture and Islamic Guidance. (*In Persian*)
- Stark, Rodney (2006) "Economics of Religion", in: *The Blackwell Companion to the Study of Religion*, Edited by Robert Segal, 47–68, Blackwell Publishing Ltd.
- Stark R and Bainbridge WS (1987) *A Theory of Religion*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Stark R and Finke R (2000) *Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Stark R and Glock CY (1968) *American Piety: The Nature of Religious Commitment*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Stark, Rodney & Katie Corcoran (2019) *The Morality of Nations*, Rutgers University Press.

Taleban, Mohammadreza (2012) The Empirical Study of Religion, Imam Khomeini Research Institute and Islamic Revolution. *(In Persian)*

Voas, David, Daniel Olson, and Alasdair Crockett (2002) Religious Pluralism and Participation: Why Previous Research Is Wrong, *American Sociological Review*, 67: 202–220. <https://doi.org/10.2307/3088893>

